

ابعاد و فرایندهای متقابل حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل

کیفری در حوزه قواعد شکلی

میثم نوروزی^۱

چکیده

حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری دو نظام حقوقی به هم پیوسته و مکمل یکدیگرند. هر دو نظام حقوقی در ابعاد شکلی و ماهوی دارای همبستگی و پیوستگی متقابل و مکمل یکدیگر می‌باشند. حقوق بین‌الملل کیفری ضامن اجرای مقررات حقوق بشر و ضمانت اجرای نقض قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌باشد. هر دو نظام حقوقی از حیث مسائل شکلی (موازن حقوق معاهدات، صلاحیت و ...) دارای ابعاد و فرایندهای متقابلی می‌باشند؛ هدف اصلی این پژوهش، بررسی ابعاد و فرایندهای متقابل حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری از حیث مسائل شکلی در نظام حقوق بین‌الملل عمومی می‌باشد. در این پژوهش روش انجام تحقیق با توجه به ماهیت موضوع، اهداف، شیوه گردآوری اطلاعات و اساساً ساختار و سازمان تحقیق توصیفی-تحلیلی است. در این روش ضمن توصیف عینی و منظم خصوصیات یک موضوع و بیان اطلاعات موجود راجع به آن و با مراجعه به بنیان‌های نظری مرتبط با موضوع پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای در جهت بررسی ابعاد و فرایندهای متقابل هر دو حوزه از حیث مسائل شکلی تلاش می‌گردد.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بین‌الملل کیفری، صلاحیت جهانی، معاهدات بین‌المللی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

داشت، غالباً این تعهد متروک می‌ماند. عناصر جنایات جنگی مذکور در ماده قسمت (الف) بند (۲) ماده ۸ اساس-نامه دیوان کیفری بین‌المللی مشتمل بر موارد نقض-های شدید کنوانسیون‌های ژنو می‌باشد. گروسیوس و سایر بنیانگذاران حقوق بین‌الملل عمومی با ایجاد حقوق بین‌الملل به عنوان موضوعی که مورد قبول حاکمیت‌هاست و با بنیانگذاران اساس آن بر مبنای رویه و رضایت کشورها، راه را برای پذیرش حقوقی هموار کردند که ابعادی جهانی به خود گرفته، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ اعمال می‌شده و علاوه بر آن قادر به عبور از مرز فرهنگ و تمدن بوده است. با این وجود، این هانری دونان عالم بصیر و ژرفاندیش قرن نوزدهم بود که پیشگام حقیقی حقوق بین‌المللی بشردوستانه در دوران معاصر شد. دونان در جستجوی اصولی بین‌المللی در قالب یک کنوانسیون ضمانت اجراء داشته و غیرقابل نقض باشد و به منظور حمایت از مجروحان و همه‌کسانی که درصدد کمک به آنها بودند، باعث پیشرفت اساسی در حقوق بشردوستانه شد. هانری دونان و دیگر بنیانگذاران کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با ترغیب بر تصویب کنوانسیون ژنو در سال ۱۸۶۴ به منظور بهبود شرایط مجروحان و بیماران نیروهای مسلح در میدان جنگ، پایه و اساس حقوق بین‌المللی بشردوستانه مبتنی بر معاهده را بنیان نهادند. این معاهده در سال ۱۹۰۶ بازبینی و مجدداً در سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۴۹ مورد تجدیدنظر قرار گرفت. پس از آن کنوانسیون‌های جدیدی نیز برای حمایت از کشتی‌های بیمارستانی، اسیران و غیرنظامیان مورد تصویب قرار گرفتند. حاصل آن چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو است که اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه را که امروزه

حقوق متشکل از یکسری قوانین در ارتباط با رفتار، و انعکاس برخی از ایده‌ها و دل‌مشغولی‌های جوامع در داخل عملکرد آنها می‌باشد (Shaw, 2008: 1). حقوق بین‌الملل عمومی برگرفته از روابط بین دولت‌ها در اشکال بی‌شماری در جهت سوق دادن دولت‌ها از جنگ به صلح؛ و تنظیم‌کننده اعمال بسیاری از نهادهای بین‌المللی است (Ibid, 2).

حقوق بین‌الملل تنها بعد از پایان جنگ دوم جهانی بطور افقی در جهت پذیرش دول جدید ایجاد نشده است؛ بلکه با توجه به اشخاص، گروه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بطور خصوصی یا عمومی در چارچوب آنها گسترش یافته است. حقوق بین‌الملل همچنین، در زمینه‌های جدیدی از مسائل شامل تجارت بین‌الملل، مسائل مربوط به حمایت از محیط-زیست، حقوق بشر و اکتشافات فضای بیرونی رشد نموده است (Ibid, 45). بطور سنتی حقوق بین‌الملل در مطالعات و فنون تاریخی بر اساس تحولات زمانی قابل فهم و درک است. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، شکل توسعه‌یافته و تقویت‌شده حقوق بین‌الملل سنتی جنگ (حقوق زمان جنگ) به شمار می‌آید؛ و در واقع بین حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات و حقوق بشردوستانه رابطه عموم و خصوص وجود دارد. تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان نمود عینی از حقوق بین‌الملل کیفری، حقوق بین-الملل بشردوستانه را به ابزاری جهت رفع نقایص و کاستی-های نظام کنونی که ناکافی به نظر می‌رسید و اغلب مورد بی‌اعتنایی واقع می‌شد؛ مجهز نمود. در واقع، با وجود اینکه تعهد به تعقیب جنایتکاران جنگی پیش از این وجود



قواعد در نظام حقوقی دولت-محور، نقطه عطف محسوب می‌شود. بنابراین، حقوق بین‌الملل در ابتدا هرچند ناظر بر روابط میان کشورها بود، اما امروزه این حقوق آنچنان توسعه یافته است که حتی بر رفتار و کردار افراد حاکمیت دارد. قواعد حقوق بین‌الملل در این حوزه امروزه تحت عنوان حقوق بین‌الملل کیفری شناخته شده است. به عبارت دیگر، حقوق بین‌الملل کیفری به موارد منع شده خطاب به افراد مربوط می‌شود که نقض آنها تابع مجازات می‌باشد (Cryer & Others, 2007: 1). براساس این دسته از مقررات در صورتی که اقدامات افراد مغایر با قواعد مسلم معاهده‌ای و عرفی حقوق بین‌الملل، به ویژه حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد، دارای مسئولیت کیفری هستند. حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری هر دو از شاخه‌های بسیار مهم حقوق بین‌الملل عمومی در عصر حاضر می‌باشند که به طریقی به یکدیگر وابسته‌اند. بگونه‌ای که تکامل یکی سبب تکامل دیگری می‌گردد (کریانگ ساک، ۱۳۸۷: ۷۰). از حیث قلمرو موضوعی مخاطب هر دو از این حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی و حقوق بین‌الملل کیفری، انسان‌ها؛ و از سویی دیگر، از حیث منابع، منابع حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری به طور کامل جدا و مستقل از منابع حقوق بین‌الملل عمومی مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیست. همچنین از حیث موازین حقوق معاهدات؛ معاهدات حقوق بین‌الملل بشر-دوستانه (کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو) و معاهدات

قابل اجراست، تشکیل می‌دهند. پذیرش این کنوانسیون‌ها از سوی کشورها بیانگر امکان تصویب قواعدی در زمان صلح برای کاهش ترس از جنگ و حمایت از افراد متأثر از آن بود. دولت‌ها نیز معاهداتی را درخصوص هدایت مخاصمات به تصویب رساندند که برخی از این موارد عبارت‌اند از: اعلامیه سن‌پترزبورگ در سال ۱۸۶۸، کنوانسیون‌های سال ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه و پروتکل ۱۹۲۵ ژنو که استفاده از سلاح شیمیایی و میکروبی را منع کرده است. این دو جریان قاعده‌ساز در سال ۱۹۷۷ با تصویب دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ با یکدیگر ادغام شد که حاصل آن قواعد حاکم بر نحوه رفتار در مخاصمات و قواعد حمایت از قربانیان جنگ بوده است. تجربه تاریخی ملت‌ها، مؤید این معناست که تلاش‌های جدی در شئون و سطوح مختلف به عمل آمده تا هم توسل به جنگ برای حل اختلاف‌های بین‌المللی مقید و قاعده‌مند شود^۱ و هم از سوی دیگر در صورت وقوع جنگ، محدودیت‌های عینی و سنجش‌پذیری اعمال گردد.^۲ در این فرآیند؛ تکوین و تدوین اصول و قواعدی تحت عنوان «حقوق مخاصمات مسلحانه» در دستور کار قرار گرفت که از یکسو ناظر بر ممنوعیت توسل به زور بطورکلی است و از سوی دیگر در پرتو رویکردهای حقوق بشری به روابط انسان‌ها در سطوح داخلی و بین‌المللی، در مقام اعمال محدودیت در آئین جنگ است. هرچند که چه بسا منبع الهام‌بخش این اصول، آموزه‌های اخلاقی و نوع‌دوستانه‌ای است که ریشه در مکاتب الهی و نحله‌های اخلاقی دارند، اما تصریح و پذیرش این

^۱ Jus ad bellum

^۲ Jus in bello

در اساسنامه آمده است به مجازات برسانند. ابتنای دیوان بر یک معاهده بین‌المللی واجد این اثر خواهد بود که مقررات مربوط به حقوق معاهدات بر آن حکومت نماید. مثلاً؛ معاهده علی‌الاصول نسبت به دولت‌های غیرعضو اثری نداشته باشد. بنابراین؛ معقول خواهد بود که دیوان شکایت دولت غیرعضو را نپذیرد و در مقابل؛ نیز دولت غیرعضو در مقابل اقدامات و آراء دیوان اثری بر آن نداشته باشد.

ساختار معاهده‌ای دیوان، این مرجع جدیدالتأسیس را از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی دیگری که در قرن حاضر به وجود آمده‌اند یعنی دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق و دادگاه بین‌المللی رواندا نیز متمایز می‌سازد. دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو توسط فاتحان جنگ دوم جهانی و به منظور محاکمه سران نازی و عاملان جنگ دوم جهانی به وجود آمده‌اند. دادگاه یوگسلاوی سابق و دادگاه رواندا به ابتکار و نظر شورای امنیت سازمان ملل متحد و در اجرای اختیاراتی که شورای مزبور متعهد است که به موجب ماده ۴۱ منشور ملل متحد به عهده دارد به وجود آمده‌اند. اما دیوان کیفری بین‌المللی نه به ابتکار شورای امنیت تأسیس می‌شود و نه ناشی از مقررات منشور ملل متحد است بلکه ناشی از توافق بین‌المللی دولت‌ها در راستای تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی دائمی مبتنی بر اساسنامه است.

معاهدات حقوق بشردوستانه «کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو» و معاهده حقوق بین‌الملل کیفری «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی» مانند سایر معاهدات تابع نظام حقوق معاهدات بین‌المللی است که در ذیل از منظر برخی

حقوق بین‌الملل کیفری (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) به مانند سایر معاهدات؛ تابع نظام حقوق معاهدات بین‌المللی است. نیز از حیث صلاحیت ذاتی؛ بخشی از صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به عنوان نمود عینی از حقوق بین‌الملل کیفری؛ به جنایات جنگی می‌پردازند که همزمان در حقوق بین‌الملل بشردوستانه هم مطرح است. در واقع؛ جنایات جنگی به عنوان فصل مشترک فی‌مابین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری است؛ البته این بدان معنا نیست که امکان وقوع سایر جرائم یا جنایات بین‌المللی، از جمله جنایات علیه بشریت، جنایت نسل‌کشی و جنایت تجاوز که خاص زمان جنگ نمی‌باشند (برخلاف جنایات جنگی)، در زمان درگیری‌های مسلحانه اعم از بین‌المللی یا غیربین‌المللی وجود نداشته باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۳۳۶-۳۳۵).

در این پژوهش به ابعاد و فرایندهای متقابل هر دو نظام حقوقی از حیث مسائل شکلی شامل (تمامی موازین حقوق معاهدات بین‌المللی، صلاحیت و ...) اشاره و مورد بررسی قرار می‌گیرد. چرا که مسائل شکلی در هر دو نظام حقوقی از اهمیت به سزایی برخوردار است.

از حیث موازین حقوق معاهدات

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و معاهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه قبل از هر چیز یک معاهده چندجانبه بین‌المللی است. بدین معنا که شماری از دولت‌ها با یکدیگر توافق نموده‌اند تا دادگاهی بین‌المللی مطابق با صلاحیت‌ها و وظایف مذکور در اساسنامه و همچنین در خصوص نحوه تنظیم مخاصمات تشکیل گردد و مرتکبین جرائمی را که



از موازین حقوق معاهدات بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- حق شرط

موازین بین‌المللی حقوق بشر، نقطه اتکای حقوق بین‌الملل کلاسیک را که بر اصل تبادل و تعادل میان حقوق و تکالیف دولت‌ها بنا نهاده شده بود تا حدودی تغییر داده است. معاهدات حقوق بشری نمایانگر مبادله منافع بین کشورهای عضو نمی‌باشند، در واقع برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشر ماهیت دادوستدی و یا مبادله‌ای ندارند. معاهدات حقوق بشری در حقیقت این تفاوت ماهوی را با سایر معاهدات دارند که هدف و کارکرد اصلی آنها حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی است. در واقع حمایت از حقوق فردی در مقابل نقض احتمالی این حق‌ها توسط کشور متبوع فرد، دیگر افراد و یا سایر کشورهای دیگر، نقطه محوری و اصلی این دسته معاهدات است (عسگری، ۱۳۹۰: ۴۷).

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خویش در سال ۱۹۵۱ در قضیه اعمال شرط بر کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید در این مورد اعلام داشت که در چنین کنوانسیون‌هایی دولت‌های متعاقد فاقد منافع فردی بوده و صرفاً نفعی مشترک دارند، که عبارت است از تحقق اهداف عالی‌ای که فلسفه وجودی و غایت قصوای کنوانسیون محسوب می‌شود. بنابراین؛ «تعهدات بلاعوض در جهت منافع مشترک بشریت» توصیفی عالمانه و هدفمند از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در حوزه حقوق بشر محسوب می‌شود. از سویی؛ حق شرط بر معاهدات حقوق بشر-دوستانه که ماهیتی حقوق بشری دارند، نه صریحاً طبق

حقوق معاهدات (مخصوصاً عهدنامه ۱۹۶۹ وین) و نه طبق مقررات خود آنها منع شده، در نتیجه براساس حقوق معاهدات مجاز است، هرچند دیدگاه نظری غالب حکایت از آن دارد که چون طبق موازین حقوق معاهدات، حق شرط نباید خلاف هدف و موضوع معاهدات باشد و حق شرط بر معاهدات حقوق بشردوستانه خلاف هدف و موضوع آنها و به بیان دیگر خلاف ذات مقتضیات چنین معاهداتی است، لذا فاقد اعتبار است. اما رویه عملی کشورها پذیرای چنین دیدگاهی نیست. از اینرو، بر تمامی معاهدات حقوق بشر-دوستانه، کمابیش حق شرط‌های متعدد و متنوعی از سوی کشورهای متعاقد وارد شده است و تاکنون تلاش گروه‌ها و نهادهای حقوق بشردوستانه برای ممانعت از این عمل و یا استرداد چنین حق شرط‌هایی چندان کارساز نبوده است. البته از آنجا که حق شرط را صرفاً می‌توان بر معاهدات وارد کرد و اعمال آن بر قواعد آمره، قواعد عرفی و حتی اصول کلی حقوقی موضوعیت ندارد و از سوی دیگر، امروزه اکثر قواعد معاهده‌ای حقوق بشردوستانه به قواعد عرفی و حتی بعضاً به قواعد آمره تبدیل شده‌اند، لذا حق شرط‌های انشا شده بر معاهدات حقوق بشردوستانه که به نوعی بیان‌کننده قواعد غیرمعاهده‌ای هستند تا حدود زیادی اثر آنها را تضعیف کرده‌اند. از سویی دیگر؛ امروزه نظریه‌ای وجود دارد که طبق آن، کلیه معاهدات حقوق بشری متضمن ممنوعیت مطلق حق شرط است (همان، ۱۰۲)، که با توجه به این نظریه شاید بتوان حقوق بین‌الملل بشردوستانه را هم در بطن آن گستراند. اما در معاهده حقوق بین‌الملل کیفری «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی» که تابع نظام حقوق معاهدات بین‌المللی است در ماده ۱۲۰ بطور صریح

از موازین حقوق معاهدات بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- حق شرط

موازین بین‌المللی حقوق بشر، نقطه اتکای حقوق بین‌الملل کلاسیک را که بر اصل تبادل و تعادل میان حقوق و تکالیف دولت‌ها بنا نهاده شده بود تا حدودی تغییر داده است. معاهدات حقوق بشری نمایانگر مبادله منافع بین کشورهای عضو نمی‌باشند، در واقع برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشر ماهیت دادوستدی و یا مبادله‌ای ندارند. معاهدات حقوق بشری در حقیقت این تفاوت ماهوی را با سایر معاهدات دارند که هدف و کارکرد اصلی آنها حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی است. در واقع حمایت از حقوق فردی در مقابل نقض احتمالی این حق‌ها توسط کشور متبوع فرد، دیگر افراد و یا سایر کشورهای دیگر، نقطه محوری و اصلی این دسته معاهدات است (عسگری، ۱۳۹۰: ۴۷).

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خویش در سال ۱۹۵۱ در قضیه اعمال شرط بر کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید در این مورد اعلام داشت که در چنین کنوانسیون‌هایی دولت‌های متعاقد فاقد منافع فردی بوده و صرفاً نفعی مشترک دارند، که عبارت است از تحقق اهداف عالی‌ای که فلسفه وجودی و غایت قصوای کنوانسیون محسوب می‌شود. بنابراین؛ «تعهدات بلاعوض در جهت منافع مشترک بشریت» توصیفی عالمانه و هدفمند از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در حوزه حقوق بشر محسوب می‌شود. از سویی؛ حق شرط بر معاهدات حقوق بشر-دوستانه که ماهیتی حقوق بشری دارند، نه صریحاً طبق

سوی متعاهدان در هر شرایطی اجراء شوند. در صورتی‌که به هنگام وقوع جنگ یکی از متخاصمان عضو معاهده حاضر نباشد، نیز مفاد آن همچون حالتی که تماماً در آن عضویت دارند لازم‌الاجرا خواهند بود.

همچنین در مواد هفتم کنوانسیون اول و دوم و سوم، چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و ماده هشتم کنوانسیون چهارم ژنو عنوان شده است که: «... نمی‌توانند در هیچ حالتی از تمام یا قسمتی از حقوقی که این قرارداد یا احیاناً موافقت‌نامه‌ای اختصاصی موضوع ماده قبل درباره آنان تأمین نموده صرف نظر کنند.» اما مهمترین مسائل اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مسأله صلاحیت دیوان است و یکی از مواردی که صلاحیت دیوان را تحت تأثیر قرار می‌دهد ارجاع و تعلیق از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد است. از این رهگذر رابطه میان دیوان کیفری بین‌المللی با شورای امنیت و به صورت مبنایی‌تر رابطه صلح بین‌المللی با عدالت کیفری بین‌المللی مطرح می‌گردد. ارجاع یک قضیه از سوی شورای امنیت به دیوان اگرچه دخالت یک نهاد سیاسی در صلاحیت قضایی است اما چنانچه در راستای اهداف اساسنامه دیوان و بر مبنای منشور ملل متحد باشد گامی در جهت تحقق عدالت کیفری بین‌المللی و ممانعت از بی-کیفری است. در چنین حالتی مبنای صلاحیت دیوان، اصل صلاحیت جهانی خواهد بود. شورای امنیت علاوه بر این نقش ایجابی در صلاحیت دیوان؛ دارای نقش سلبی بر مبنای ماده ۱۶ اساسنامه^۲ تحت عنوان تعلیق تعقیب

حق شرط را به دلیل اهمیت اساسی تمامی مواد آنکه ممکن است حق شرط برخلاف موضوع و هدف معاهده باشد؛ ممنوع اعلام کرده است.

۲- تعلیق اجراء

درخصوص معاهدات حقوق بشردوستانه، این معاهدات متضمن قاعده‌ای درخصوص تعلیق تا عدول یا انحراف نیست، زیرا چنین قاعده‌ای خلاف ذات مقتضیات آن معاهدات است. قواعد حقوق بشردوستانه به دلیل اهمیت آن برای صلح و امنیت بین‌المللی، واجد وصف ارگامنس^۱ می‌باشد. به حدی که اولاً تعهدات این شاخه حقوق بین-الملل مطلق و غیرمشروط می‌باشند، ثانیاً قواعد آن به عنوان استثنایی بر قواعد کلی ناظر بر معاهدات بین‌المللی تلقی می‌شوند. بنابراین؛ تعلیق اجراء حقوق بشردوستانه با استناد به رضایت افراد مورد حمایت، ممکن نیست. از سویی دیگر؛ دیوان بین‌المللی دادگستری بیان کرده است که: «حمایت‌های ارائه شده توسط کنوانسیون‌های حقوق بشر نباید در زمان مخاصمات مسلحانه متوقف گردد، کمک گرفتن از طریق اثر مقررات برای عدول از این نوع در ماده ۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یافت می-گردد» International Court of Justice, 2004: (106). و نهایتاً اینکه خروج از معاهدات بشردوستانه به علت ماهیت قواعد آنها غیرممکن است. ماده ۲۵ معاهده حمایت از بیماران و مجروحان و ماده ۸۲ معاهده حمایت از اسیران جنگی مقرر کرده‌اند: مقررات معاهده حاضر باید از

¹ Erga omnes

² Article 16, No investigation or prosecution may be commenced or proceeded with under this Statute for a period of 12 months after the Security Council, in a resolution adopted under Chapter VII of the Charter of the United Nations, has requested the Court to that effect; that request may be renewed by the Council under the same conditions.

داشته باشد، این معاهدات و اصول را رعایت کند. تعهدات مندرج در معاهدات بشردوستانه، تابع اصل تبادل و تقابل نیست و نقض آنها نمی‌تواند علتی مشروع برای مقابله به‌مثل باشد. بند پنجم از ماده ۶۰ معاهده ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات، در اینباره صراحت دارد. به موجب این بند، بندهای ۱ تا ۳ ماده مذکور، یعنی مقررات مربوط به اختتام معاهده یا تعلیق اجرای آن بر مقررات مربوط به فرد انسانی که در معاهدات بشردوستانه درج شده‌اند، اعمال نمی‌گردد (زمانی و پیری، ۱۳۹۱: ۵۳). اما در معاهدات حقوق بین‌الملل کیفری (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) اصولاً بحث تقابل یا معامله متقابل بین دول عضو و غیر عضو اساسنامه مطرح نیست بلکه همانطور که از دیباچه اساسنامه پیداست، تأکید بر این شده است که: «شدیدترین جرائمی که موجب نگرانی مجموعه جامعه بین‌المللی می‌شود، نباید بدون مجازات بماند و اینکه لازم است تعقیب مؤثر مرتکبین آن جرائم با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد.»^۱ در این خصوص همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی ماده ۸۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی این تعهد و همکاری را با دیوان و نه با دولت‌های عضو و غیرعضو مقرر نموده است.^۲ بنابراین؛ بحث اصل تقابل یا معامله متقابل در معاهدات حقوق بین‌الملل کیفری (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) اصولاً مطرح نیست.

است. باتوجه به ماهیت سیاسی شورای امنیت، صدور قطعنامه از سوی او مبنی بر تعلیق تعقیب اعمال صلاحیت دیوان را با محدودیت مواجه می‌کند و ممکن است عدالت کیفری بین‌المللی را با خطر مواجه کند.

۳- نقض اساسی

در حقوق بشردوستانه هیچ طرف متعاهدی مجاز نیست تا در مقابل نقض اساسی مقررات یک معاهده حقوق بشردوستانه از سوی طرف دیگر، آن مقررات را خاتمه یافته اعلام کند یا به حالت تعلیق در آورد. این استثناء در واقع همان ممنوعیت «اصل تقابل یا معامله متقابل» در مورد مقررات معاهده حقوق بشردوستانه است. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در موضوع مشروعیت تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای تأکید کرده است که بسیاری از قواعد حقوق بشردوستانه چنان بنیادین هستند که باید توسط کلیه دولت‌ها اعم از اینکه به کنوانسیون‌های مربوط ملحق شده یا نشده باشند، رعایت گردد. دیوان این ارزیابی را با اتکا بر ویژگی این قواعد به عنوان اصول «تخلف‌ناپذیر» و «اصل منع تقابل» در حقوق بین‌الملل بشردوستانه انجام داده است.

همچنین دیوان در قضیه عملیات نظامی و شبه‌نظامی نیکاراگوئه اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا براساس ماده یک چهار کنوانسیون ژنو مکلف است در هر وقت و حالی و صرف‌نظر از منفعتی که هر دولت در استناد به این مقررات

¹ Affirming, that the most serious crimes of concern to the international community as a whole must not go unpunished and that their effective prosecution must be ensured by taking measures at the national level and by enhancing international cooperation.

² States Parties shall, in accordance with the provisions of this Statute, cooperate fully with the Court in its investigation and prosecution of crimes within the jurisdiction of the Court.

۴- جانشینی کشورها

معاهدات حقوق بشردوستانه (کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو) و معاهده حقوق بین‌الملل کیفری (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) به دلیل حمایت و حفاظت از جنبه‌های حقوق بشری بطور صریح و ضمنی در زمره معاهدات عینی و قانون‌ساز هستند (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۹۵: ۲۹۳-۲۹۲). و در نتیجه، طبق عهدنامه وین ۱۹۷۸ (در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات) اصل بر این است که از کشور پیشین به کشور جانشین منتقل می‌شود. به بیان دیگر، آن معاهدات در کلیه اشکال جانشینی استمرار می‌یابند. نظر نگارنده بر این است که؛ در این خصوص رویه دولت‌ها در جانشینی بطور خودکار بطور مطلق موافق این امر نیست؛ دو مثال در زیر تأیید بر این ادعا است: دولت‌های تازه استقلال‌یافته بعد از مبارزات استعماری با این استدلال در خصوص جانشینی اتوماتیک توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ؛ در اشاره به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در خصوص حقوق بشردوستانه مخالفت نمودند و آنها بدون استثناء آن معاهدات را مورد تصویب قرار دادند. مثال دوم؛ مرتبط با موقعیت اتخاذ شده توسط کمیته حقوق بشر می‌باشد؛ که همه دولت‌های به وجود آمده بعد از فروپاشی یوگسلاوی و اتحاد جماهیر شوروی همین موقعیت را در اشاره به میثاق اتخاذ نمودند.

از حیث صلاحیت جهانی

در این مبحث به صلاحیت جهانی و حوزه آن در ابعاد داخلی و بین‌المللی پرداخته؛ و سپس صلاحیت جهانی نسبت به برخی از جرائم مشترک در هر دو حوزه حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- صلاحیت جهانی در ابعاد داخلی

به نظر می‌رسد واژه صلاحیت جهانی اولین بار در سال ۱۹۴۵ توسط کولز بکار رفته است. او با تحلیل رویه دولت‌ها قائل بر آن شد که هر دولتی صلاحیت مجازات جنایتکاران جنگی را بدون توجه به تابعیت قربانی، تاریخ ورود جنگ و یا محل وقوع جرم دارا است. چرا که جنایات جنگی مثل دزدی دریایی، جرائم علیه وجدان جهان متمدن به حساب آمده و هر ملتی در مجازات مرتکب آن ذینفع است (Cowles, 1945: 176-218). اصل صلاحیت جهانی در بعد داخلی به معنای گسترش صلاحیت اعمال قوانین کیفری هر یک از کشورها نسبت به رسیدگی به جرائم بین‌المللی است. مطابق این اصل، مجرم صرف‌نظر از اینکه تبعه چه کشوری است و نیز صرف‌نظر از اینکه جرم او در کجا و علیه چه کسی واقع شده است، در هر کشوری که دستگیر شد، همان کشور مطابق قوانین داخلی خود به جرم او رسیدگی می‌کند. البته اولاً الحاق به یک کنوانسیون بین‌المللی لازم است و ثانیاً وجود یک قانون داخلی.

۲- صلاحیت جهانی در ابعاد بین‌المللی

اصل صلاحیت جهانی در بعد بین‌المللی هم می‌تواند کاربرد داشته باشد و آن استفاده از این اصل (هرچند محدود) برای رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی توسط دادگاه‌های بین‌المللی است. بدیهی است در هر دو بعد مذکور، یکی از وظایف مهم این اصل مبارزه با ناقضان نظم عمومی بین‌المللی به عنوان بزرگترین و گاهی قدرتمندترین ناقضان حقوق بشر است. این اصل عهده‌دار مبارزه با همه جرائم بین‌المللی از جمله شکنجه، جرائم علیه بشریت و جنایات جنگی است. بدین ترتیب؛ علاوه بر کارایی این اصل در



داخلی یک کشور قرار می‌گیرند. این امر مورد توجه و تأکید اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی هم قرار گرفته است. براساس مقدمه این اساسنامه ... «وظیفه هر یک از دولت-هاست که صلاحیت خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی اند اعمال نمایند ...» در جای دیگری از این مقدمه آمده است: «دیوان کیفری بین‌المللی که به موجب این اساسنامه تأسیس می‌شود، مکمل محاکم کیفری ملی خواهد بود.» نیز در ذیل ماده ۱ اساسنامه این دیوان تصریح شده است که: «دیوان دارای صلاحیت تکمیلی نسبت به صلاحیت کیفری ملی است ...» این مطلب به نوعی در ماده ۱۷ اساسنامه هم مورد تأکید قرار گرفته شده است (همان، ۱۶۳-۱۶۲). بنابراین، دادگاه‌های داخلی که اقدام به تعقیب جنایتکاران جنگی می‌کنند از طرف نظم حقوقی بین‌المللی وارد عمل می‌شوند. ضمناً اصل صلاحیت جهانی اثر بازدارندگی هم دارد. اما منطق کلیدی اعمال صلاحیت جهانی، بازدارندگی آن نیست، بلکه عدالت است. جنایات موضوع اصل صلاحیت جهانی عبارت-اند از: شکنجه، جنایات جنگی که شامل نقض‌های جدی ماده ۳ مشترک نیز می‌شوند (Plattner, 1990: 409-420). گفتنی است در مورد شکنجه، دولت‌هایی که عضو کنوانسیون نیستند حق دارند و متعهد نیستند که طبق حقوق بین‌الملل عرفی، صلاحیت جهانی را اعمال کنند (Rodley, 1999: 129-130). اولین اشارات به اصل صلاحیت جهانی در مورد جنایاتی است که موضوع صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرند. چراکه بطور کلی؛ اعمال این اصل نسبت به تجارت برده و دزدی دریایی که به عنوان

حفظ نظم عمومی داخلی و بین‌المللی، می‌توان گفت یکی از ابزارهای حقوقی مهمی هم که جامعه بین‌المللی به وسیله آن می‌تواند به تأمین و تضمین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بپردازد اصل صلاحیت جهانی است (پوربافرانی، ۱۳۸۷: ۱۵۸). اصل صلاحیت جهانی نشان‌دهنده وجه اشتراک جامعه جهانی در اعلام انزجار از برخی اعمالی است که در گوشه و کنار جهان ارتکاب می‌یابند و احساسات همه افراد بشر را صرف‌نظر از تابعیت مرتکب و مجنی علیه و محل وقوع آن جریحه‌دار می‌سازند. اصل صلاحیت جهانی نیز به وجود آمده است تا به هر طریق از بی‌مجازات ماندن این قبیل جرائم جلوگیری شود. «اصل صلاحیت جهانی به هر دولت اجازه تعقیب مجرمینی را می‌دهد که جرائم خاصی را مرتکب شده‌اند، حتی وقتی که دولت تعقیب‌کننده فاقد یک رابطه سنتی با جرم، مجرم یا مجنی علیه است.» بنابراین؛ جرائم موضوع اصل صلاحیت جهانی را می‌توان جنایات بین‌المللی هم نامید. بدیهی است منظور از جرائم بین‌المللی موضوع صلاحیت جهانی جرائم موضوع صلاحیت جهانی دادگاه‌های داخلی هریک از کشورهاست. درحالی‌که همانطور که می‌دانیم رسیدگی به برخی از جرائم مهم بین‌المللی در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نیز قرار دارد. این تفاوت در مرجع رسیدگی (دادگاه داخلی یک کشور یا دیوان کیفری بین‌المللی) تفاوتی در ماهیت جرم ارتكابی ایجاد نمی‌کند. با این وصف تردیدی نیست که حتی جنایات مهم بین‌المللی موضوع ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یعنی جنایت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز نیز موضوع صلاحیت جهانی دادگاه‌های

لذا یکی از اساسی‌ترین عواملی که اعمال صلاحیت جهانی را ضروری می‌سازد حفظ نظم عمومی بین‌المللی است که مایه دوام و قوام زیست مشترک دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی است و ناگفته نماند که جنایات موضوع این اصل، تهدیدی جدی نسبت به صلح و امنیت خود بشر هستند. البته در کنار آن می‌توان از منظر حقوق کیفری ملی به عوامل دیگری چون نظم عمومی دولت محل حضور مرتکب، جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرم و پیشگیری از ارتکاب جرم نیز به عنوان عوامل اعمال صلاحیت جهانی به عنوان یک ضرورت توجه نمود (وکیل، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

۳- صلاحیت جهانی نسبت به برخی جرائم مشترک در هر دو حوزه حقوقی

جنایات جنگی که مشترک بین دو حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری است مشمول صلاحیت جهانی است؛ چرا که مبنای معاهده‌ای صلاحیت جهانی این جنایت به ترتیب در مواد ۴۹، ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۶ کنوانسیون‌های اول تا چهارم ژنو مقرر شده است. همینطور به موجب بند اول ماده ۸۵ پروتکل الحاقی اول نقض‌های فاحش این پروتکل نیز تابع همین رژیم قرار می‌گیرند. نکته در اینجا است که در این مواد، اعمال صلاحیت جهانی بدون توجه به عامل تابعیت مقرر شده و هیچ تصریحی به کنار گذاشتن عنصر محل وقوع جنایات نشده است، اما تفاسیری که از اصل صلاحیت جهانی به عمل آمده بر این مطلب متفق هستند که عامل محل وقوع جرم نیز مانعی در اعمال صلاحیت جهانی نیست. علاوه بر مقررات معاهده‌ای، حقوق بین‌الملل عرفی هم به عنوان مبنای صلاحیت جهانی در مورد جنایات جنگی شناخته شده است که در قانونگذاری و

نخستین جنایات بین‌المللی محسوب می‌شوند و طبق حقوق عرفی مشمول صلاحیت جهانی قرار گرفته‌اند را می‌توان در رویه قضایی پس از جنگ دوم جهانی یافت. برای مثال در مورد گروگان‌گیری دادگاه ایالات متحده در نورنبرگ اعلام داشت: «یک جنایت بین‌المللی ... عملی است که در سطح دنیا به عنوان یک جرم به رسمیت شناخته شده و مورد توجه جدی بین‌المللی است و به دلایل قابل قبولی نمی‌توان آن را به صلاحیت انحصاری دولت‌ها واگذار کرد.» صلاحیت جهانی اساساً صلاحیت ملی است. در واقع از مجرای صلاحیت جهانی، کلیه دولت‌ها نسبت به جنبه بین‌المللی جنایات فاحش بین‌المللی و خطراتی که مرتکبین آنها برای صلح و امنیت بین‌المللی دارند حساسیتی بیش از پیش پیدا می‌کنند. این بخش از حقوق بین‌الملل کلاسیک را هم منعکس می‌کنند که تنها دولت‌ها از اختیارات اجرایی در عرصه بین‌المللی برخوردارند (Romano, 2004: 444). بنابراین، صلاحیت جهانی را باید از صلاحیت‌های اعطاء شده به دیوان‌های بین‌المللی تفکیک نمود. صلاحیت جهانی به این معناست که دادگاه‌های داخلی در خدمت جامعه بین‌المللی قرار گیرند (Thomuchat, 2005: 220)، و به عنوان مأمور جامعه بین‌المللی درصدد اجرای حقوق بین‌الملل برآیند. اصولاً هر دولتی ذینفع است که تدابیری را جهت مقابله با جرائمی که صیانت از حقوق اساسی کلیه انسان‌ها را تهدید می‌کند، اتخاذ نماید. برخی از جمله پروفیسور شریف بسیونی این مفهوم را بیان کرده است که صلاحیت جهانی بطور اتوماتیک از نقض هنجارهایی که واجد ویژگی آمره و عام-الشمول هستند، ناشی می‌شود (Cherif, 2001: 148-155)



است. براساس ماده ۴۹ کنوانسیون اول دول معظمه متعاهد تعهد می‌نمایند که کلیه اقدامات قضایی لازم برای تعیین مجازات مرتکبین یا آمرین ارتکاب هر یک از تخلفات عمده از این قرارداد را که در ماده بعد ذکر شده است به عمل آورند. هر دولت متعاهد مکلف است که کسانی را که متهم به ارتکاب یا آمر به ارتکاب هر یک از تخلفات عمده باشند جستجو و آنها را از هر ملیتی که باشند تسلیم محاکم خود نماید. همچنین می‌تواند در صورتی که مایل باشد آنها را بر طبق شرایط مقرر در قوانین خود برای دادرسی به یک کشور دیگر که علاقه‌مند تعقیب آنها باشد تسلیم نماید، مشروط به اینکه آن کشور متعاهد دلایل و امارات کافی علیه آن اشخاص جمع‌آوری کرده باشد ... این متن عیناً در ماده ۵۰ قرارداد دوم، ماده ۱۲۹ قرارداد سوم و ماده ۱۴۶ قرارداد چهارم آمده است. براساس نص صریح این مواد دول عضو مکلف به محاکمه جنایتکاران جنگی و آمرین به این جنایات یا استرداد آنها به دولت دیگری هستند که خواهان محاکمه آنان است (پوربافرانی، پیشین: ۱۶۸). امروز تردیدی نیست که جنایات جنگی براساس حقوق بین‌الملل عرفی موضوع صلاحیت جهانی دادگاه‌های داخلی کشورهاست. به عبارت دیگر؛ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو از کنوانسیون‌های عام‌الشمول است و این کنوانسیون‌ها بیانگر تأیید و وجود حقوق بین‌الملل عرفی در این زمینه است. به تعبیر برخی از حقوقدانان «مقررات این چهار کنوانسیون که مبتنی بر منشور حقوق بشر بوده و از تجربیات غم‌انگیز جنگ دوم جهانی حاصل شده‌اند، مقرراتی هستند که برای تمام کشورهای امضاء کننده عهده‌نامه‌های ژنو الزام‌آورند و از آنجا که بیانگر اصول اساسی حقوق

رویه قضایی ملی بازتاب آن دیده می‌شود. درحالی‌که معاهدات، قائل به اعمال صلاحیت جهانی در مورد نقض-های فاحش کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل اول الحاقی است، اما در عرف این صلاحیت به کلیه موارد نقض قوانین و عرف‌های جنگی که جنایت جنگی محسوب شوند، تسری می‌یابد. بدین ترتیب؛ به ویژه برخی شیوه‌ها و ابزار جنگی که مبادرت به آن، جنایت جنگی محسوب می‌شود، طبق حقوق بین‌الملل عرفی می‌تواند مشمول صلاحیت جهانی قرار گیرند، درحالی‌که به عنوان نقض فاحش در حقوق معاهداتی شناخته نشده‌اند. همین وضعیت در مورد نقض‌های جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی در درگیری-های مسلحانه غیربین‌المللی صادق است (همان، ۱۷۸-۱۷۷). شاید بتوان گفت چون کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو شرط صلاحیت جهانی را مستقیماً در خود درج کرده‌اند پس از ویژگی خود اجرایی برخوردار است و اعمال صلاحیت جهانی نیازمند وضع قانون داخلی نیست. با توجه به محتوای یاد شده باید گفت که صلاحیت جهانی مندرج در اسناد حقوق بشردوستانه بین‌المللی از جنبه اختیاری برخوردار نیستند و الزام‌آورند. به ویژه در معاهداتی نظیر کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو که قائل به اصل محاکمه یا استرداد شده‌اند می‌توان این احتمال را مطرح کرد که این اصل به حقوق بین‌المللی عرفی تبدیل شده است (Meron, 1995: 576). صلاحیت جهانی نسبت به جنایات جنگی هم ناشی از حقوق بین‌الملل قراردادی و هم ناشی از حقوق بین‌الملل عرفی است. در حقوق بین‌الملل قراردادی منشأ صلاحیت دادگاه‌های داخلی یک کشور برای رسیدگی به جنایات جنگی، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹

اعتبار آن را ندارد. نسبت به تجاوز نظامی نیز کنوانسیونی که صلاحیت جهانی دولت‌ها برای محاکمه مرتکبین آن را شناخته باشد یافت نمی‌شود» (خالقی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۶)، با این وجود؛ امروزه ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز مصادیق جرائم ضدبشریت را بیان کرده که نشان‌دهنده انزجار جامعه بین‌المللی از این اعمال است و نیز مبین آن است که این دیوان، حقوق بین‌الملل عرفی را در این زمینه به رسمیت شناخته و همانطور که گفته شده است «مجموعه قوانین حقوق بشری و حقوق بشردوستانه به صورت قواعد عرفی درآمد و رعایت آنها برای تمامی کشورها لازم است» (رستم‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۴). نظر مشورتی دیوان بین‌المللی داد-گستری نسبت به کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی هم در این خصوص خاطرنشان می‌سازد: «... اصولی که زیربنای این کنوانسیون را تشکیل می‌دهد اصولی هستند که ملل متمدن، حتی بدون هرگونه تعهد قراردادی، برای دولت‌ها الزام‌آور شناخته‌اند» (همان، ۳۵). بنابراین؛ در حال حاضر، هم حقوق مبتنی بر معاهدات بین‌المللی و هم حقوق بین‌الملل عرفی اصل را بر این قاعده گذاشته‌اند که افراد متهم به ارتکاب جنایاتی از نوع جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی نباید بدون کیفر بمانند و براساس این دو نوع حقوق، دولت‌ها موظف هستند اصل صلاحیت جهانی را مدنظر قرار دهند. اما درباره الزام دولت‌ها به ایفای تعهدات مندرج در قراردادهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ در

بین‌الملل عام می‌باشند برای تمام دولت‌هایی نیز که به جامعه بین‌المللی وابسته‌اند، حتی اگر آن را امضاء نکرده باشند الزام‌آور هستند» (همان، ۱۶۹-۱۶۸). امروزه حتی برخی اعتقاد دارند که صلاحیت جهانی دادگاه‌های داخلی کشورها نسبت به جنایات جنگی، شامل ارتکاب این جنایات در جریان مخاصمات مسلحانه داخلی (و نه فقط بین‌المللی) هم می‌شود (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۴: ۲۰۵-۱۱۸) و از این جهت هم دولت‌ها مکلف به محاکمه یا استرداد مرتکبین جنایات جنگی در جریان مخاصمات مسلحانه داخلی، هم براساس حقوق بین‌الملل قراردادی و هم براساس حقوق بین‌الملل عرفی هستند (پوربافرانی، پیشین: ۱۶۹-۱۶۸). برعکس جنایات جنگی در مورد جنایات علیه بشریت و همینطور جنایت نسل‌کشی و نیز جرم تجاوز، کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوطه صلاحیت جهانی دولت‌های عضو برای تعقیب و محاکمه مرتکبین این جرائم را به رسمیت نشناخته‌اند. به عنوان مثال «کنوانسیون ۱۹۴۸ ژنو در مورد پیشگیری و مجازات جنایات نسل‌کشی»^۱ به عنوان یک سند الزام‌آور در ماده ۶ خود تنها بر صلاحیت دولتی که این جنایت در سرزمین آن واقع شده تأکید می‌ورزد. «اصل صلاحیت سرزمینی و صلاحیت جهانی دولت‌های عضو را پیش‌بینی ننموده است و از سوی دیگر قطعنامه سوم دسامبر ۱۹۷۳ مجمع عمومی ملل متحد که بر لزوم تعقیب و محاکمه مرتکبین جنایات علیه بشریت، قطع نظر از زمان و مکان ارتکاب، تأکید می‌ورزد، یک کنوانسیون بین‌المللی محسوب نمی‌شود و ارزش و

^۱ این کنوانسیون تحت عنوان «قانون اجازه الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی جلوگیری از کشتار جمعی» در تاریخ ۱۳۳۴/۰۹/۳۰ به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده است.



روبه‌رو شده است، این قواعد اساسی برای همه دولت‌ها تکلیف ایجاد می‌کند، چه اسناد این کنوانسیون‌ها را تصویب کرده باشند یا نکرده باشند، زیرا این قواعد اصول تخلف‌ناپذیر حقوق بین‌الملل عرفی را تشکیل می‌دهند» (اردبیلی، پیشین: ۵۵).

بنابراین، از مجموعه این آراء چنین مستفاد می‌شود که همه دولت‌ها مکلف‌اند که صلاحیت خود را علاوه بر صلاحیت سرزمینی، ملی در قلمرو جهانی نیز اعمال کنند (همان) همچنان‌که بعضی از صاحب‌نظران در اینباره از این اندیشه دفاع کرده‌اند که صلاحیت جهانی در رسیدگی به برخی از جنایات خودبه‌خود از نقض بعضی از قواعدی که جنبه آمره دارند و تکالیف عام‌الشمول برای دولت‌ها ایجاد می‌کنند زاده می‌شوند. انکار نمی‌توان کرد که اساسنامه رم یکی از جدیدترین معاهداتی است که در آن بخشی از مهمترین عرف‌های بین‌المللی تدوین یافته است. تصریح این قواعد در یک معاهده بین‌المللی کیفی ضرورت دیگری برای آن دسته از دولت‌هایی که صلاحیت جهانی را در نظام داخلی پذیرفته‌اند پیش می‌آورد و آن جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی به همان دقتی است که در اساسنامه توصیف شده است (همان، ۵۹).

قضیه نیکاراگوئه^۱ تصریح می‌کند که: «... ایالات متحده (آمریکا) برطبق مفاد ماده یک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو متعهد است که این قراردادها را در همه احوال محترم شمارد و همگان را به احترام آن وادارد، زیرا اینچنین تعهدی تنها از این کنوانسیون‌ها ناشی نمی‌شود، بلکه از اصول کلی حقوق بشردوستانه سرچشمه می‌گیرد که این کنوانسیون‌ها بیان صریح آن محسوب می‌گردد» (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۵۴).

براساس این نظریه، ماده یک مشترک در قراردادهای چهارگانه ژنو به یک قاعده حقوق عرفی تبدیل شده و برای همه دولت‌های عضو و غیرعضو بطور یکسان الزام‌آور است. ده سال بعد دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود درباره مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای^۲ بار دیگر تأکید کرد که: «بی‌گمان چون شمار بسیاری از قواعد حقوق بشردوستانه به هنگام مخاصمات مسلحانه برای احترام به شخص انسان و برای ملاحظات اولیه بشری بنا به قول دیوان در رأی ۹ آوریل ۱۹۴۹، در قضیه تنگه کورفو (مجموعه آراء دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۴۹: ۲۲)، آنچنان اساسی‌اند که کنوانسیون چهارم لاهه و کنوانسیون‌های ژنو با اقبال گسترده دولت‌ها

^۱ در آوریل ۱۹۸۴ دولت نیکاراگوئه طی دادخواستی به دیوان بین‌المللی دادگستری، دولت ایالات متحده آمریکا را مسئول اقدامات نظامی و چریکی علیه حکومت مرکزی این کشور معرفی کرد. دولت نیکاراگوئه مدعی بود که آمریکا با استخدام، تربیت، تسلیح و تشویق، حمایت و رهبری عملیات نظامی و شبه‌نظامی علیه نیکاراگوئه تعهدات صریح بین‌المللی خود را نقض کرده است. دولت نیکاراگوئه از دیوان خواسته بود که ضمن تأیید این موضوع از آمریکا بخواهد به نقض تعهدات خود پایان دهد و خسارت وارد شده را جبران نماید.

^۲ موضوع تهدید یا استفاده از سلاح‌های اتمی سوالی بود که مجمع عمومی به استناد بند یک ماده ۹۶ منشور ملل متحد مطرح کرد و طی قطعنامه K 75/49 از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نمود که نظر مشورتی خود را در اینباره اعلام کند که «آیا حقوق بین‌الملل اجازه می‌دهد در همه احوال به تهدید یا استفاده از سلاح‌های اتمی متوسل شد؟»

نتیجه‌گیری

حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری دارای تعاملات و ارتباطات گسترده‌ای در حوزه قواعد شکلی (از حیث موازین حقوق معاهدات، صلاحیت جهانی و ...) برخوردار می‌باشند. این دو حوزه در نظام حقوق بین‌الملل عمومی متأثر از سایر ارگان‌های ملل متحد از قبیل: «مجمع عمومی، شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری» مسیر رشد و تکامل خود را پیموده و سبب غنای ماهوی در هر دو نظام حقوقی شده است. حقوق بین‌الملل بشردوستانه شکل توسعه و تکامل یافته حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه است که در زمان جنگ بین طرفین مخاصمه حاکم است و سبب محدود کردن شدت خشونت‌ها در جنگ‌ها می‌گردد. به عبارتی حقوق بین‌الملل بشردوستانه حمایت از انسان و انسانیت و کرامت شخص انسان را مبنای تعهدات خود قرار می‌دهد که در تمامی اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری و در رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی که حمایت از انسان‌ها سرلوحه کار آنها است؛ هم، بطور صریح و ضمنی تصریح شده است. در واقع حمایت از انسان و انسانیت درجایی که مخاصماتی اعم از داخلی و بین‌المللی به وقوع پیوسته باشد، صرف‌نظر از اینکه کدام دولت به عنوان متجاوز و کدام دولت متجاوز نباشد مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارتی حقوق بشردوستانه اصل را بر حمایت از انسان‌ها در مخاصمات قرار می‌دهد و کاری با دیگر جنبه‌های مخاصمات نخواهد داشت. حقوق بین‌الملل کیفری که به مجازات اشخاص حقیقی مرتکب جرائم بین‌المللی می‌پردازد به عنوان یکی دیگر از شاخه‌های مهم

حقوق بین‌الملل عمومی؛ همراه با دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بین‌الملل بشردوستانه سبب توسعه و تحول نظام حقوق بین‌الملل گردیده‌اند. حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری دو شاخه پراهمیت حقوق بین‌الملل عمومی به شمار می‌روند. هر دو نظام حقوقی به موازات هم؛ دوره‌ای از اهمیت بی‌سابقه و توسعه سریع را تجربه می‌کنند. حقوق بین‌الملل جوان است و حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بین‌الملل بشردوستانه نوین جوان‌تر؛ حقوق بشردوستانه نوین، امروزه بیشتر بر پایه ارزش عینی و هنجاری حمایت از فرد انسان و کرامت انسانی قرار دارد. حقوق بین‌الملل کیفری یک رشته هنجاری است که همانند حقوق کیفری داخلی بایستی بتواند رفتارهای بین‌المللی را که می‌تواند منجر به خسارت عظیم و غیرقابل جبران را شناسایی و تحت پیگرد قرار دهد. به عبارتی این حقوق می‌تواند در بسیاری از موارد ضامن ثبات و حفظ حاکمیت کیفری ملی شود. برخی از حقوقدانان کیفری از جمله میشل مسه معتقدند بایستی قدر زمان و مسیر طی شده در وادی حقوق بین‌الملل کیفری را دانست. اینان معتقدند در قرن بیستم حقوق بین‌الملل و بالتبع حقوق بین‌الملل کیفری به دو دلیل پیشرفت داشته است: دلیل اول ناشی از فشار حوادث تأثر برانگیز این قرن است که البته هزینه گزاف آن را بزه-دیدگان پرداخته‌اند؛ و دیگری عبارت از تأثیراتی است که این حوادث در پی دارند. شاید چنانچه میشل مسه می‌گوید: آرمان‌خواهی موتور محرکه جوامع است و باید در گذر زمان آرمان‌ها متحول شوند. چنانکه مثلاً در دوره‌ای بشر، با لغو برده‌داری یا برخی کشورها با لغو مجازات اعدام،

- ۶- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵)، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۷- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۸- عسگری پوریا (۱۳۹۰)، *حق شرط بر معاهدات حقوق بشری*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
- ۹- کریانگ‌ساک، کیتی چایساری (۱۳۸۷)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، مترجم: آقایی، حسین، تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۰- مجموعه آراء دیوان بین‌المللی دادگستری (سال ۱۹۴۹).
- ۱۱- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی*، تهران: نشر میزان.
- ۱۲- وکیل، امیرساعد (۱۳۹۰)، *ضمانت اجرای حقوق بنیادین بشر (تعهد به ترغیب و تضمین رعایت)*، تهران: نشر میزان.

لاتین:

- 1- Cherif Bassiouni (2001). *Universal jurisdiction for international Crimes: Historical Perspectives and Contemporary Practice*. 42 *Virginia Journal of international law*.
- 2- Cowles, Willard (1945). *Universal Jurisdiction Over War Crimes*. 33 *California Law Review*.
- 3- Cryer, Robert and others (2007). *An introduction to International Criminal law and Procedure*. Cambridge University Press.
- 4- International Court of Justice (2004). *Advisory Decision: Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*.
- 5- Meron, Theodor (1995). *International criminalization of international Atrocities*. 8 *AJIL*.
- 6- Plattner, Denise (1999). *The penal Repression of violation of international humanitarian law Applicable in Non- International Armed Conflicts*. 30 *International Review of the Red Cross*.
- 7- Rodley, Nigel (1999). *The treatment of prisoners Under International*. Cambridge University Press.

آرمان جدیدشان یعنی حقوق بشر را معرفی می‌کردند. بنابراین، هر دو حوزه حقوقی از تأثیرات مهمی بر یکدیگر برخوردار می‌باشند، برای مثال تأثیرات حقوق بین‌الملل کیفری و عدالت کیفری بر توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه از آن جهت بوده است که منجر به توسعه، پالایش و ابهام‌زدایی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه شده است؛ و سبب تفسیر حجم قابل توجهی از قواعد ماهوی این نظام حقوقی گردیده است؛ همچنین سبب اجرای مؤثر آن شده است چراکه مزایای اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه از طریق حقوق بین‌الملل کیفری شامل: اثر پیشگیرانه و بازدارنده؛ دلالت بر حقوق بودن این نظام حقوقی؛ فردی کردن مسئولیت؛ محاکمات کیفری منحصراً توسط قانون و مطابق یک رویه منصفانه و منطبق با موازین؛ و انتساب حقوق و تعهدات دولت به مسئولین است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۰)، *حقوق بین‌الملل کیفری*، تهران: انتشارات میزان.
- ۲- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۷)، *حقوق جزای بین‌الملل*، تهران: انتشارات جنگل.
- ۳- خالقی، علی (۱۳۸۲)، «محاکمه صدام و مسأله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی»، *مجله حقوقی*، ش ۴.
- ۴- رستم‌زاده، حسینقلی (۱۳۸۴)، «جامعه بین‌الملل و تعهدات بین‌المللی»، *مجله حقوقی*، ش ۳۳.
- ۵- زمانی، سیدقاسم و پیری، حیدر (۱۳۹۱)، «کارکرد منافع ملی حیاتی در حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل: حقوق بشردوستانه»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۷۹.



8- Romano, Cesare (2004). *Andre Nollkaemper and jann k. kleffner, international criminal courts*. Oxford University Press.

9- Shaw, Malcolm (2008). *International Law*. Cambridge University Press. Sixth edition.

10- Thomuchat, Christian (2005). Universal Criminal Jurisdiction with respect to the crime of the Genocide, Crimes against humanity and war Crimes. 71 *Annuaire de l' institute de Droit international*.

